



## نیم نگاهی به اندیشه سیاسی امام (ره)

تعریف سیاست گفته‌اند: سیاست عبارتست از همت گماشتن به اصلاح مردم با ارشاد و هدایت آنان به راهی که در دنیا و آخرت موجب رهایی و نجاتشان گردد (۲). بر همین اساس گفته‌اند سیاست کشورداری عبارت است از تدبیر و تنظیم برنامه زندگی و معیشت مردم بر مبنای سنت‌ها و قوانین قسط و عدل (۳).

در سخنان امیر مؤمنان حضرت علی (ع) اشاراتی به عدالت در کنار سیاست دیده می‌شود که مهم‌ترین آنها عبارتست از:

بهترین سیاست‌ها عدالت است. ملاک سیاست عدالت است. رأس سیاست رفق و نرمی و مدارا است (۴).

حضرت در جایی دیگر به خودسازی قبل از

خرداد هم‌چنان ماه امام خمینی است. ماه ظهور و ماه عروج ماه ظهور نهضتی عظیم و عمیق که به انقلابی کبیر منجر شده و ماه عروج مردی از تبار ابراهیم به ملکوت اعلی. مردی که یک تنه در مقابل استبداد و استعمار حاکم ایستاد و به کمک مردم خود بر بزرگترین دیکتاتور وابسته زمان به پیروزی رسید. نشریه رازی چون گذشته از فرصت استفاده کرده و جهت بزرگداشت آن بزرگ به گوشه‌ای کوچک از اندیشه سیاسی او پرداخته و افکار معنویش را به بررسی می‌نشیند.

سیاست از ریشه سوس و ساس به معنای تأدیب، تربیت، سرپرستی، هدایت، سر و سامان دادن و اصلاح امور است (۱). از این رو در

ورود به صحنه سیاسی می‌پردازند و می‌فرمایند:

هر کس نفس خود را سیاست و تربیت کند، به مرتبه سرپرستی و سیاست مردمان رسد (۵). امام خمینی با برداشتی دقیق و عمیق از اسلام و مکتب مولی علی سیاست را وسیله کمال انسان و جامعه می‌داند و مهم‌ترین هدف آن را اصلاح امور مردم و دسترسی به کمالات الهی می‌بیند. ایشان حکومت را به‌عنوان عاملی برای رفع موانع رشد کمالات انسان و خدمتگزاری مردم تعریف می‌کند و مردم را در اندیشه سیاسی خود اصل و اساس و بنیان هر اقدامی می‌داند. امام خمینی آزادی را برای همه طبقات مردم می‌خواهد و استقلال را با دید فرهنگی مورد توجه قرار می‌دهد. بر همین مبنا ایشان راه اصلاح ملت‌ها را اصلاح فرهنگ آنان می‌داند و این که با اصلاح فرهنگ می‌توان به استقلال واقعی رسید.

امام خمینی تعریف ماکیاولیستی از سیاست را که علم دسترسی به قدرت و حفظ قدرت به هر قیمت است را نمی‌پذیرد و فسرینکاری، فرصت‌طلبی و ریاکاری برای رسیدن به قدرت را رد می‌کند. ایشان به مقوله قدرت هم چون حکومت می‌نگرد و برای آن، جز وسیله‌ای برای رسیدن به اهداف عالی‌ه ارزش دیگری قائل نمی‌شود.

زمانی که امام خمینی در زندان بود، سرلشکر پاکروان، رئیس ساواک وقت، در تاریخ ۱۱ مرداد ۱۳۴۲ در یادگان عشرت آباد در دیدار با امام چنین گفت:

«من کوشش فراوانی به منظور به دست آوردن سند و مدرکی بر ارتباط مرجع بزرگ روحانیت

با خارج به عمل آوردم و حتی عربی را بدین منظور به محضر حضرتعالی فرستادم ولی کوچک‌ترین نشانه‌ای بر ارتباط مرجع روحانیت با عوامل بیگانه نیافتم و برایم روشن شد که مرجع روحانیت در این مبارزات هیچگونه ارتباطی با خارج و عمال بیگانه نداشته‌اند... اکنون حضرتعالی آزاد می‌شوید. منتهی لازم است به عرض برسانم که سیاست یعنی کلک و نیرنگ، سیاست یعنی دروغ و تزویر، سیاست یعنی حقه بازی و خلاصه سیاست یعنی پدرسوختگی و این کارها مربوط به ما است و مرجع روحانیت نباید خود را به این امور آلوده سازد و در سیاست دخالت نماید.»

حضرت امام در پاسخ به گفته‌های پاکروان می‌گوید: «ما در سیاستی که شما معنا می‌کنید از اول دخالت نداشته‌ایم» (۶).

نوع نگاه امام خمینی به حکومت به گونه‌ایست که با برداشت خودکامانه، سلطه‌گرانه، و مستبدانه متفاوت است و کاملاً جنبه خدمتگزارانه، امانت‌دارانه و شرکت‌پذیرانه دارد. بنابراین اندیشه حکومتی ایشان با تسلط، خودکامگی و سلطنت مخالف است و در چارچوب هدایت‌گری، شرکت‌پذیری، محبت‌ورزی و خدمتگزاری قرار دارد، این برداشت امام ناشی از اندیشه توحیدی ایشان است که خدای متعال را مالک هر چیز و هر کس می‌داند و تسلیم را فقط در مقابل او جایز می‌شمارد. بر همین مبنا امام خمینی حق استیلا، تسلط و بهره‌کشی را برای هیچکس قائل نیست.

امام خمینی در این باره در جمع گروهی از فرمانداران کشور و عده‌ای از پاسداران چنین می‌گوید:

«از جمله تحولاتی که باید بشود و شما آقایان باید کوشش کنید، این است که به این کلمه فرماندار مغرور نشوید که شما فرماندارید. این کلمه فرماندار مال وقتی است که فرمان باشد و فرمانبر باشد و برادری نباشد و طبقه‌ای طاغوتی باشد و مردم دیگر فرمانبردار آن‌ها. در صورتی که در اسلام مطرح نیست. آن‌هایی که سر تا سر کشور اسلامی را اداره می‌کردند، آن هم کشوری که از حجاز تا مصر، افریقا، عراق، ایران و همه این ممالک اسلامی که می‌بینید، اروپا هم یک مقداریش.... معذالک این طور نبود که معاملاتشان با رعیت، معامله فرمانفرما و فرمانبر باشد.... وضع سردارها با این سردارهایی که حکومت بلاد بودند با مردم، وضع فرمانفرمایی و فرمانبرداری نبوده است و وضع خدمت بوده است که فرمانفرماها خدمتگزار مردم بودند» (۷).

برداشت خدمتگزارانه از حکومت روابط و مناسبات انسانی را ایجاد می‌نماید و وظیفه اصلی حکومت را حفظ حرمت و حقوق مردم و پاسداری از امنیت، رفاه و عدالت اجتماعی تعیین می‌کند. در این برداشت مفهوم حاکم و محکوم، مالک و مملوک، فرمانده و فرمانبر، آقا و برده، خدا و بنده در مناسبات و روابط حکومتی جایی ندارد و چنین دریافت‌هایی از حکومت باطل و خلاف منطوق الهی و سنت نبوی و مغایر با عقل انسانی و حقوق بشری تلقی می‌شود.

امام خمینی در این باره مطالب روشن و جالبی دارد:

«باید ما دنبال بکنیم تا این که این نهضت را به آخر برسانیم و یک حکومت عادل در این جا باشد، یعنی یک حکومتی که نخواهد جیب خودش

را پر کند، یک حکومتی باشد که خودش را از ملت بداند و خدمتگزار بداند، نه خودش را آقای ملت بداند. این حکومت‌هایی که داشتیم، سلاطین همیشه این طور بودند که این‌ها عقیده‌شان این بوده است که همه این‌ها عبد ما هستند، همه ملت‌ها عبید ما هستند. این خلاف سنت انبیا بوده است. بر خلاف سنت اولیا بوده است، بر خلاف عقل انسانی است، بر خلاف حقوق بشر است، بر خلاف قوانین دنیاست» (۸).

جمهوری اسلامی ایران بر مبنای اندیشه سیاسی حضرت امام و تعریف آن عزیز از حکومت شکل گرفت و ساختار جدیدی از حکومت را به نمایش گذاشت. این حکومت دارای مبنای الهی است که پایگاه آن فقط و فقط مردم هستند. مردمی که در واقع ولینعمت حاکمان خواهند بود. امید است این نوع حکومت و بدون هیچ تغییری در محتوای آن برای همیشه ادامه داشته باشد تا ملت بزرگ ایران را به سر منزل مقصود برساند.

دکتر سید محمد صدر

#### منابع

۱. دلشاد تهرانی، مصطفی، عارض خورشید، چاپ دوم، تهران، ص ۲۱۴، ۱۳۸۰
- ۲ و ۳. همان صص ۲۱۵-۲۱۴
- ۴ و ۵. همان صص ۲۱۶-۲۱۵
۶. همان ص ۲۱۱
۷. صحیفه نور، چاپ دوم، ج ۵، صص ۱۸۶-۱۸۷
۸. همان / ج ۲ / ص ۲۳۸

